

د گان ماه ساده کلاس شمد آمد

عیدوانه

سلام ۱

مُعْلِفَتِ مُلَالِصَاحِبِ



فرا رسیدن سال نو همیشه نوید بخش افکار نو، کردار نو و تصمیم های نو برای آینده است. آینده ای که همه امید داریم بخوبی باشد. در سال نو، ۳۶۵ روز سلامتی، شادی، پیروزی، مهر و دوستی و عشق را برای شما آرزومندیم.

زندگینامه شهید سید مرتضی آوینی از زبان خودش

من پچه شاه عبدالعظیم هستم و درخانه‌ای به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام که در هر سوراخش که سر می‌کردی به یک خانواده دیگر نیز بر می‌خوردی.

اینجانب - اکنون چهل و شش سال تمام دارم. درست سی و چهار سال پیش یعنی، در سال ۱۳۳۶ شمسی مطابق با ۱۹۵۶ میلادی در کلاس ششم

ابتدائی نظام قدیم مشغول درس خواندن بودم. در آن سال انگلیس و فرانسه به کمک اسرائیل شناخته و به مصر حمله کردند و بنده هم به عنوان

یک پسر بچه ۱۲-۱۳ ساله تحت تأثیر تبلیغات آن روز کشورهای عربی یک روزی روی تخته سیاه نوشتم: خلیج عقبه از آن ملت عرب است.

وقتی زنگ کلاس را زدند و همه ما بچه‌ها سر جایمان نشستیم اتفاقاً آقای مدیرمان آمد تا سری هم به کلاس ما بزند. وقتی این جمله را روی تخته

سیاه دید پرسید: «این را که نوشته؟» صدا از کسی در نیامد من هم ساکت، اما با حالتی پریشان سر جایم نشسته بودم. ناگهان یکی از بچه‌ها بلند

شد و گفت: «آقا اجازه؟ آقا، بگیم؟ این جمله را فلانی نوشته و اسم مرا به آقای مدیر گفت. آقای مدیر هم کلی سر و صدا کرد و خلاصه اینکه:

«چرا وارد معقولات شدی؟» و در آخر گفت: «بیا دم در دفتر تا پروندهات را بزنم زیر بغلت و بفرستم خانه.» البته وساطت یکی از معلمین،

کار را درست کرد و من فهمیدم که نباید وارد معقولات شد. بعدها هم که در عالم نوجوانی و جوانی، گهگاه حرفهای گنده گنده و سوالات قلمبه

سلمبه می‌کردیم معمولاً به زبان‌های مختلف حالیمان می‌کردند که وارد معقولات نباید بشویم. مثلًا یادم است که در حدود سال‌های ۴۵-۵۰ با یکی

از دوستان به منزل یک نقاش که همه‌اش از انار نقاشی می‌کشید، رفتم. می‌گفتند از مریدهای عنقا است و درویش است. وقتی درباره عنقا و نقش

انار سوال می‌کردیم با یک حالت خاصی به ما می‌فهماند که به این زودی و راحتی نمی‌شود وارد معقولات شد. تصور نکنید که من با زندگی به

سبک و سیاق متظاهران به روشنگری نا آشنا هستم، خیر من از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم. من هم سالهای سال در یکی از

دانشکده‌های هنری درس خوانده‌ام، به شباهی شعر و گالری‌های نقاشی رفته ام. موسیقی کلاسیک گوش داده ام. ساعتها از وقت را به مباحثات

بیهوده درباره چیزهایی که نمی‌دانستم گذرانده‌ام. من هم سال‌ها با جلوه فروشی و تظاهر به دانایی بسیار زیسته‌ام. ریش پروفسوری و سبیل نیچه‌ای

گذاشت‌ام و کتاب «انسان تک ساختی» هربرت مارکوز را بی‌آنکه آن زمان خوانده باشم‌اش- طوری دست گرفته‌ام که دیگران جلد آن را ببینند و

پیش خودشان بگویند: «عجب فلانی چه کتاب هایی می‌خواند، معلوم است که خیلی می‌فهمد.»... اما بعد خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده

است که ناچار شده‌ام رودرایستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم و عمیقاً بپنیرم که «تظاهر به دانایی» هرگز جایگزین «دانایی»

نمی‌شود، و حتی از این بالاتر دانایی نیز با «تحصیل فلسفه» حاصل نمی‌آید. باید در جست و جوی حقیقت بود و این متعایی است که هر کس

براستی طالب‌ش باشد، آن را خواهد یافت، و در نزد خویش نیز خواهد یافت.

و حالا از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم. دارای فوق لیسانس معماری از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران هستم. اما کاری را که

اکنون انجام می‌دهم نباید با تحصیلاتم مربوط دانست. حقیر هرچه آموخته‌ام از خارج دانشگاه است. بنده با یقین کامل می‌گویم که تخصص حقوقی

درسایه تعهد اسلامی به دست می‌آید و لا غیر. قبل از انقلاب بنده فیلم نمی‌ساخته‌ام اگر چه با سینما آشنایی داشتم. اشتغال اساسی حقیر قبل از انقلاب

در ادبیات بوده است. اگر چه چیزی - اعم از کتاب یا مقاله - به چاپ نرسانده‌ام. با شروع انقلاب حقیر تمام نوشته‌های خویش را اعم از

تراویشات فلسفی، داستان‌های کوتاه، اشعار و در چند گونی ریختم و سوزاندم و تصمیم گرفتم که دیگر چیزی که «حدیث نفس» باشد ننویسم و

دیگر از خودم سخنی به میان نیاوردم. هنر امروز متأسفانه حدیث نفس است و هنرمندان گرفتار خودشان هستند. به فرموده خواجه شمس الدین

یگان علمی سایبری کلاس شهید آوینی

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

سعی کردم که خودم را از میان بردارم تا هرچه هست خدا باشد و خدا را شکر بر این تصمیم وفادار ماندهام. البته آنچه که انسان می نویسد همیشه تراوشنات درونی خود او است. همه هنرها اینچنین اند کسی هم که فیلم می سازد اثر تراوشنات درونی خود اوست. اما اگر انسان خود را در خدا فانی کند آنگاه این خداست که در آثار ما جلوه‌گر می‌شود. حقیر اینچنین ادعائی ندارم اما سعی‌ام بر این بوده است. با شروع کار جهاد سازندگی در سال 58 به روستاها رفتیم که برای خدا بیل بزنیم. بعدها ضرورت‌های موجود رفته رفته ما را به فیلمسازی برای جهاد سازندگی کشاند. در سال 59 به عنوان نماینده‌گان جهاد سازندگی به تلویزیون آمدیم و در گروه جهاد سازندگی که پیش از ما بوسیله کارکنان خود سازمان صدا و سیما تأسیس شده بود، مشغول به کار شدیم. یکی از دوستان ما در آن زمان «حسین هاشمی» بود که فوق لیسانس سینما داشت و همان روزها از کانادا آمده بود. او نیز به همراه ما به روستاها آمده بود تا بیل بزند. تقدیر این بود که بیل را کنار بگذاریم و دوربین برداریم. بعدها «حسین هاشمی» با آغاز تجاوزات مرزی رژیم بعثت به جبهه رفت و در روز اول جنگ در قصر شیرین اسیر شد – به همراه یکی از برادران جهاد بنام «محمد رضا صراتی» – ما با چند تن از برادران دیگر، کار را تا امروز ادامه دادیم. حقیر هیچ کاری را مستقلانه انجام نداده‌ام که بتوانم نام ببرم. در همه فیلمهایی که در گروه جهاد سازندگی ساخته شده است سهم کوچکی نیز – اگر خدا قبول کند – به این حقیر می‌رسد و اگر خدا قبول نکند که هیچ. به هر تقدیر، من فعالیت تجاری نداشتم. آرشیتکت هستم! از سال 58 و 59 تاکنون بیش از یکصد فیلم ساخته‌ام که بعضی عناوین آنها را ذکر می‌کنم: مجموعه «خان گزیده‌ها»، مجموعه «شش روز در ترکمن صحرا»، «فتح خون»، مجموعه «حقیقت»، «گمگشتگان دیار فراموشی(بشاغر)»، مجموعه «روایت فتح» - نزدیک به هفتاد قسمت- و در چهارده قسمت اول از مجموعه «سراب» نیز مشاور هنری و سرپرست مونتاژ بوده‌ام. یک ترم نیز در دانشکده سینما تدریس کرده‌ام که چون مفاد مورد نظر من برای تدریس با طرح درس‌های دانشگاه همخوانی نداشت از ادامه تدریس در دانشگاه صرف نظر کردم. مجموعه مباحثی را که برای تدریس فراهم کرده بودم با بسط و شرح و تفسیر بیشتر در کتابی به نام «آینه جادو» - بالخصوص در مقاله‌ای با عنوان تأملاتی درباره سینما که نخستین بار در فصلنامه سینمایی فارابی به چاپ رسید - در انتشارات برگ به چاپ رسانده‌ام.

تقدیر از وبلاگ های برتر کلاس

لیست وبلاگ های برتر کلاس بدین شرح می باشد

1-آقای امیر رضا مرشدزاده

2-آقای سید پارسا پیش بین

3-آقای احمد رضا خناری

4-آقای امیر محمد صالحی

5-آقای علی هدائی

6-آقای رهام فامیلی

7-آقای پوریا دادو

8-آقای پارسا شریف زاده

9-آقای آروین عطایی

10-آقای محمد حسین گودرزی

11-آقای علیرضا نجفی

12-آقای محمد رئوف گرجی

13-آقای محمد امامی اصغری

14-آقای امین ابراهیمی

یگان علمی سایبری کلاس شهید آوینی

داستان زیبای ماهیگیر و پادشاه

حکایت کنند مرد عیالواری به خاطر نداری سه شب گرسنه سر بر بالین گذاشت.

همسرش او را تحریک کرد به دریا برود، شاید خداوند چیزی نصیبیش گرداند.

مرد تور ماهیگیری را برداشت و به دریا زد تا نزدیکی غروب تور را به دریا می‌انداخت و جمع می‌کرد ولی چیزی به تورش نیفتاد.

قبل از بازگشت به خانه برای آخرین بار تورش را جمع کرد و یک ماهی خیلی بزرگ به تورش افتاد. او خیلی خوشحال شد و تمام رنجهای آن روز را از یاد برداشت.

او زن و فرزندش را تصور می‌کرد که چگونه از دیدن این ماهی بزرگ غافلگیر می‌شوند؟

همانطور که در سبزه زارهای خیالش گشت و گزاری می‌کرد، پادشاهی نیز در همان حوالی مشغول گردش و ماهیگیری تفریحی بود.

پادشاه رشته‌ی خیال مرد فقیر را پاره کرد و با صدای بلند پرسید: ای مردک در دستت چیست؟

او به پادشاه گفت که خداوند این ماهی را به تورم انداخته است. به دستور پادشاه آن ماهی به زور از مرد بیچاره گرفته شد و در مقابل هیچ چیزی هم به او نداد و حتی از او تشکر هم نکرد. او سرافکنده به خانه بازگشت چشمانش پر از اشک و زبانش بند آمده بود. پادشاه با غرور تمام به کاخ بازگشت و جلو ملکه به خود می‌باليد که چنین صیدی نموده است. همانطور که ماهی را به ملکه نشان میدادخاری از فلسهای ماهی به انگشتی فرو رفت، درد شدیدی در دستش احساس کرد سپس دستش ورم کرد و از شدت درد نمی‌توانست بخوابد... پزشکان کاخ جمع شدند و قطع انگشت پادشاه پیشنهاد نمودند، پادشاه موافقت نکرد و درد تمام دست تا مچ و سپس تا بازو را فرا گرفت و چند روز به همین منوال سپری گشت. پزشکان قطع دست از بازو را بیشنهاد کردند و پادشاه بعد از ازدیاد درد موافقت کرد. وقتی دستش را بریدند از نظر جسمی احساس آرامش کرد ولی بیماری دیگری به جانش افتاد... پادشاه مبتلا به بیماری روانی شده بود و مستشارانش گفتند که او به کسی ظلمی نموده است که این چنین گرفتار شده است. پادشاه بلافاصله به یاد مرد ماهیگیر افتاد و دستور داد هر چه زودتر نزدش بیاورند. بعد از جستجو در شهر ماهیگیر فقیر را پیدا کردند و او با لباس کهنه و قیافه‌ی شکسته بر پادشاه وارد شد. پادشاه به او گفت: آیا مرا میشناسی...؟

- آری تو همان کسی هستی که آن ماهی بزرگ از من گرفتی.

- میخواهم مرا حلال کنم.

- تو را حلال کردم.

- می خواهم بدون هیچ واهمه ای به من بگویی که وقتی ماهی را از تو گرفتم، چه گفتی؟؟؟

گفت به آسمان نگاه کردم و گفتم:

یگان علمی سایبری کلاس شهید آوینی

پروردگارا...

او قدرتش را به من نشان داد،

تو هم قدرت را به او نشان بده!

جدول

افقی:

1. فیزیک دان و فیلسوف اتریشی - از ترکیبات مهم آب و هوا
2. جاده شنی - کوخ - بود هر که دانا بود
3. از آثار آناتول فرانس - بسیار حمله کننده و از القاب مولا علی(ع) - رهبر سرخ جامگان
4. هراس و هوی - آب بسته - فریاد و فغان - زیرکی و درایت
5. اسب ترکی - از وسایل پرواز - مسطوره و مدل
6. طاقت فرسا و سنگین - نوعی زیرانداز خوابیدن - مکان و محل
7. زینهار و امان - مرحبا - تربت
8. اکنون - طوفان و کولاک - نوعی میوه‌ی پرزدار
9. ادن و اجازه - پرداخت - توتیا
10. باشگاهی در فرانسه - از بی مهرگان - تتخواه
11. بالاترین درجه ایثار - سمت چپ - یادداشت
12. ولایتی در هندوستان - نمونک - تصدیق انگلیسی - اهریمن
13. مخلوقات - ز دل پیر برنا بود. - نگاه کردن
14. ریواس - مستمند و درویش - نوعی فلزنقره‌ای
15. استطاعت - شاعر سایه عمر

عمودی:

1. لغزش و خطا - حفظ عزت و احترام
2. نقل کردن - فضایی که عناصر تابلو در آن قرار گرفته - کاواک و میان خالی
3. بادخنک - پهلو و جنب - سباح و آب باز
4. راست و بلند - قوس - مخفف کوه - محلی در مکه
5. جنبنده و هرباسپ - پارسنگ ترازو - ماه کم حرف
6. کامل - گاوآهن - صبحگاه
7. سرند - رنجر - سک
8. ماهر - لعن کردن - رعد
9. مهراس - نوعی گل - ملک و سلطان
10. از موسیقی دانان ایران قدیم - ده سانتی - یک من تبریز
11. گربه - منور - پلتیک

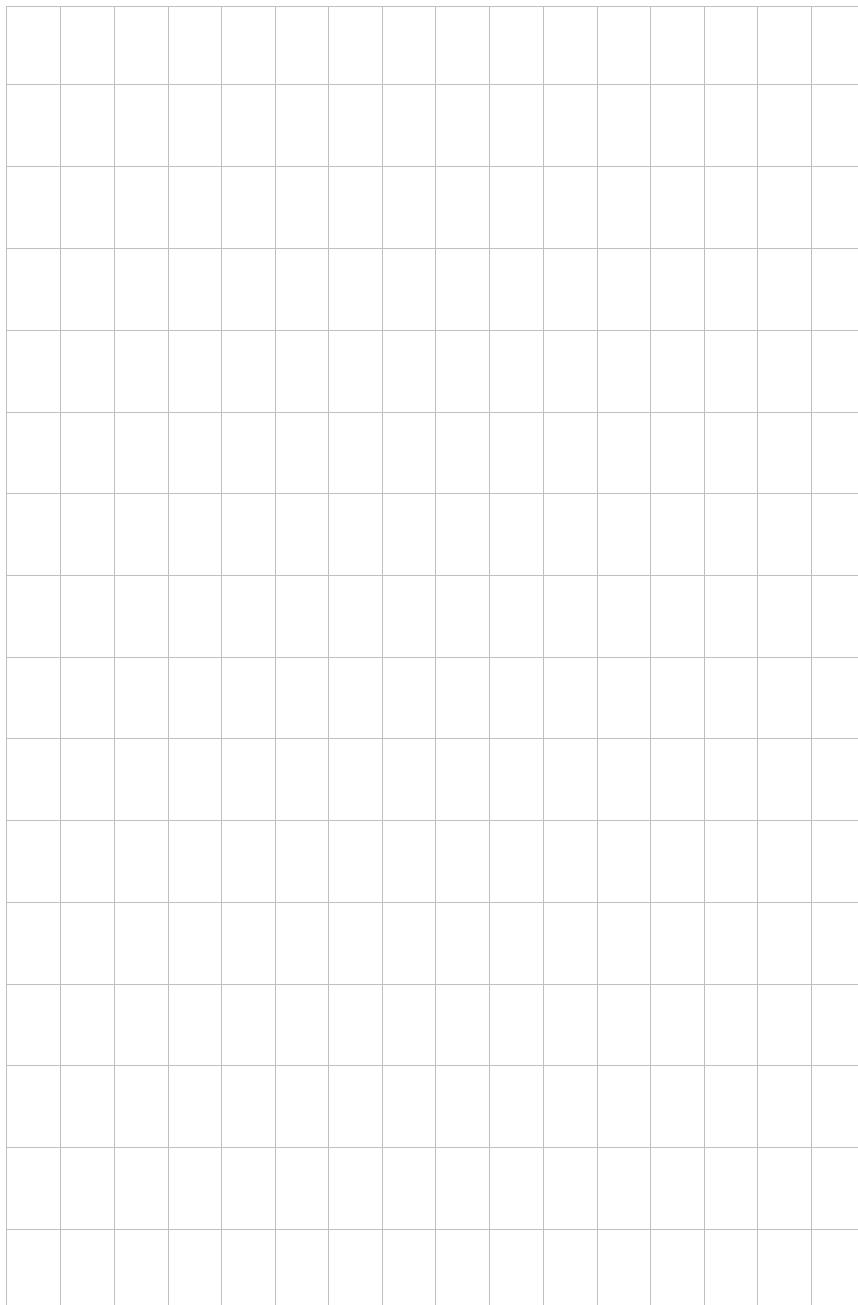
یگان علمی سایبری کلاس شهید آوینی

12. ثالث - منقار - گوش - جلوگیری

13. تعداد افراد یک تیم فوتبال - چادر - خالو

14. کنه - اجزای اندونزی - از آن شکر می گیرند

15. از شهرهای ژاپن - پی در پی



مسابقه عکاسی

هر کجا که میرید از خودتون عکس بگیرید و به ادرس زیر برامون بفرستید

[/https://www.instagram.com/nextmanagers.avini](https://www.instagram.com/nextmanagers.avini)

ما هم عکس هارو بر روی اینستاگرام کلاس قرار داده و به سه تا عکس برتری که تعداد پسند های بیشتری را کسب کنند جایزه میدیم

به همین سادگی...

پس بجنید!!!!!!

یگان علمی سایبری کلاس شهید آوینی

سفرنامه

اتفاق های جذاب عید امسال
کجاها رفتم و چه کارهایی کردم
خاطره های شیرین
سیزده به در
و هر چیزی که پیرامون عید باشه

یگان علمی سایبری کلاس شهید آوینی

در پایان

افتخارات کلاس در آزمون جامع 2

کسب 6 رتبه برتر مدرسه بین 10 نفر اول و 2 رتبه در 10 نفر کل مدارس شرکت کننده در آزمون
جامع 2

جناب آقای سپهر عظیمی رتبه 2 مدرسه و رتبه 6 در کل مدارس سلام

جناب آقای احمد رضا خناری رتبه 3 مدرسه و رتبه 7 در کل مدارس سلام

جناب آقای یارسا شریف زاده رتبه 4 مدرسه و در 50 نفر اول مدارس سلام

جناب آقای سید یارسا ییش بین رتبه 6 مدرسه و در 50 نفر اول مدارس سلام

جناب آقای سپهر صادقی رتبه 8 مدرسه و در 50 نفر اول مدارس سلام

جناب آقای علی هدایی رتبه 10 مدرسه و در 70 نفر اول مدارس سلام

لازم به ذکر است درس پیام های آسمانی در کل مدارس سلام رتبه سوم را کسب کرده است.

در پایان از معلم عزیزمان جناب آقای سجاد مژینی با بت طرح ***باشگاه مدیران آینده*** و زحمات بیشماری که در درس پیام های آسمانی هشتم برایمان کشیدند کمال تشکر را داریم .

وبسایت مدرسه سلام صادقیه [/http://sadeghiyeh.salam.sch.ir/rahnamayi](http://sadeghiyeh.salam.sch.ir/rahnamayi)

باشگاه مدیران آینده [/http://resaaneh.blog.ir](http://resaaneh.blog.ir)

وبلاگ یگان شهید آوینی [/http://avini-class.blog.ir](http://avini-class.blog.ir)

ایستاگرام یگان آوینی [/https://www.instagram.com/nextmanagers.avini](https://www.instagram.com/nextmanagers.avini)

تلگرام باشگاه مدیران آینده <https://telegram.me/NextManagers>

کاتال آپارات باشگاه مدیران آینده <http://www.aparat.com/variously>

ایستاگرام باشگاه مدیران آینده [/https://www.instagram.com/nextmanagers](https://www.instagram.com/nextmanagers)

کارگاه پژوهشگران آینده [/http://eresearch.blog.ir](http://eresearch.blog.ir)